

مصارف خراج در صدر اسلام :

همانگونه که از روایات خراج و فتاوی فقهاء استفاده شد غالباً مصرف خراج را به طور کلی مصالح عمومی مسلمانان یا به صورت خاص با ذکر مواردی مانند بناء پلها و حفظ راهها ارزاق مجاهدان و والیان و حاکمان و قضات و دیوانیان و تامین سلاح و سد شهر و مطرح کرده اند. به عبارت دیگر هزینه های عمومی حکومت و دولت و همانگونه که در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر آمده میتوان گفت به نوعی همه مردم و حاکمان آنان و نظامیان وابسته به خراج بوده اند یکی از مواردی که در صدر اسلام در مصرف خراج مورد اهتمام بوده عطایای سالانه حاکمان به مردم بوده است.

عطایای مسلمانان

«عطاء» مقرری سالانه ای بوده که از درآمد «فیء» مسلمانان به همه افراد می دادند، تا زمانی که خلیفه دوم دیوان را تأسیس کرد، رسم چنان بود که هر چه از اموال «فیء» ، به دست پیامبر(ص) یا خلیفه می رسید؟ بلافاصله بین مردم حاضر تقسیم می کردند و در این تقسیم هیچ فرقی بین افراد نمی گذاردند (اجتهدی، ابو القاسم ، وضع مالی و مالیه مسلمین ص ۲۶۳) ،

در زمان خلیفه دوم ، پس از تشکیل «دیوان» همه مردم را بدون استثناء در اموال «فیء» صاحب حق تلقی کردند، با این تفاوت که از نظر خلیفه دوم میزان حقوق افراد با یکدیگر فرق داشت ، حال آنکه این حق در زمان پیامبر (ص) و خلیفه اول و مدتی در عصر خلیفه دوم، قبل از تأسیس «دیوان» یکسان بود .

علی علیه السلام در چند خطبه و نامه از این حق و برابری آن یاد می فرماید از جمله در نامه ۴۳ به مصقلة بن هبیره شیبانی که عامل آن حضرت بر اردشیر خُره بوده می نویسد:

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ؛ أَنْتَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي خَازَنَهُ رِمَاخُهُمْ وَ خُبُولُهُمْ وَ أَرَبَّتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَحْقُقَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسْتَهْنِ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مِنْ قَبْلِكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْقَيْءِ سَوَاءٌ، يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ.

(سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۴۳)

بر اساس این نامه حق همه مسلمانان در فیء که حاصل جهاد با دشمن است برابر است و منبعی برای بذل و بخشش حاکم به نور چشمی های وی نیست. همچنین در خطبه ۱۲۶ هنگامی که مورد سرزنش در تقسیم بالسویه عطاء داشته می فرماید :

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا غُوتِبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَاءِ

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمْ نَجَمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلَا وَإِنْ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَنْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُغْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِنُهُ عِنْدَ اللَّهِ. وَلَمْ يَضَعْ أَمْرُؤُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لِعَيْبِهِ وَدُهُمْ. فَإِنْ زِلْتُ بِهِ التَّغْلُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَالْأُمُّ حَدِيثٍ! (همان ، نامه

در این خطبه حضرت از فئ ، تعبیر به مال الله فرموده است مال اللهی که باید بین مردم به نحو مساوی تقسیم گردد.

معلوم است که مراد تقسیم زکات نیست که باید بین موارد مصرف زکات تقسیم شود، آنهم در صورت تقسیم بین فقرا به تناسب رفع فقر آنان است بلکه مراد تقسیم عطاء است که عطا در عصر صدر اسلام همان در آمد فئ و خراج بوده که به عنوان بیت المال مسلمانان شناخته می شده است.

همچنین در خطبه ۲۳۳ خطاب به عبد الله بن زمعه که از شیعیان آن حضرت بوده و بر حضرت وارد شده در زمان خلافت و از آن حضرت تقاضای مال کرده است، می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَإِنَّمَا هُوَ قِيَّةٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَ جَلْبُ أَسْيَافِهِمْ؛ فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَإِلَّا فَجَنَازَةٌ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ.

(همان ، خطبه ۳۳۲)

بسیار واضح است که مال مورد اشاره آن حضرت، همان فئ مسلمانان و بیت المال آنان بوده که هر کسی از آن سهمی دارد البته در این سخن از مشارکت در جنگ و تعلق حق سخن می گوید و فئ را دستاورد مسلمانان می داند که مال غیر دهان آنان نیست ، علی القاعده ناظر به این معناست که همه کسانی که توانائی حضور و مشارکت در جنگ را داشته اند چنین حقی را دارند و در صورتی که ناتوان بوده اند و مشارکت نکرده اند نیز از این حق محروم نمی شده اند بله آری ، اگر کسی بدون عذر از شرکت در جنگ ها خودداری می کرد از دریافت عطایا محروم می شد.

عطایا در عصر خلیفه دوم :

همانطور که اشاره شده عطایا تا سال بیست هجری، یعنی هفت سال پس از به خلافت رسیدن خلیفه دوم مانند عصر پیامبر اکرم (ص) و خلیفه اول به طور مساوی تقسیم می شد، اما خلیفه دوم با تشکیل دیوان در سال بیست هجری با الهام و کمک ایرانیان ، تقسیم بیت المال را بر اساس ضوابطی از قبیل قرب به رسول خدا، سابقه در اسلام حضور در جنگهای صدر اسلام مانند جنگ بدر، احد و مهاجرت از مکه به مدینه و مانند آن تعیین کرد که روش آن به شرح زیر است :

۱- عایشه دوازده هزار درهم و برای زن های دیگر پیامبر (ص) هر یک ده هزار درهم در سال ، در روایتی آمده که برای تمام زنهای پیامبر (ص) هر یک دوازده هزار درهم مقرر شد، به استثنای جویریة و صفیه که به هر کدام شش هزار درهم داد و با اعتراض آن دو، همانند سایر زن های پیامبر ص پرداخت. (ابویوسف ، خراج ص ۴۲)

۲- برای مهاجران حاضر در جنگ بدر هر یک پنج هزار درهم در سال در نظر گرفت، از جمله خود خلیفه دوم ، علی بن ابی طالب (علیه السلام) . عثمان، طلعه، زبیر ، عبد الرحمن و به علت قرابت با پیامبر (ص) عباس بن عبدالمطلب ، حسن بن علی وحسین بن علی (علیها السلام) و بنا به روایتی، ابوذر و سلمان را به دلیل منزلت آنان در نزد رسول خدا جزء این دسته به حساب آورد (طبری ج ۱ ، ص ۲۴۱۳)

۳- برای انصار که در بدر حاضر بوده اند طبق نقل ماوردی، هر یک چهار هزار درهم مقرر شده بود (ماوردی ۱۷۷)

۴- برای مهاجران که قبل از فتح مکه و کسانی که در جنگ های پس از صلح حدیبیه تا پایان جنگ ها و رده و ریشه کن کردن مرتدان شرکت کرده بودند نیز کسانی که تا قبل از جنگ قادسیه به «ولایت محلی» برگزیده شده بودند. هر یک سه هزار درهم مقرر شده بود .

(بلاذری ۴۳۷)

۵- به روایت طبری برای هر یک از جنگ آوران سخت گوش دو هزار و پانصد درهم در سال (طبری ، ج ۱ ، ص ۲۴۱۲)

۶- برای کسانی که پس از فتح مکه مسلمان شده بودند و کسانی در جنگ قادسیه و شام شرکت کرده بودند و فرزندان افرادی که در جنگ بدر شرکت داشتند، هر یک دو هزار درهم (ماوردی ۱۷۷)

۷- برای لشکریان پس از جنگ «قادسیه» و «یرموک» که در صف مقدم جنگ می کردند هر یک سالانه هزار درهم و برای لشکریان در ردیف دوم ، هر یک پانصد درهم برای برای ردیف سوم هر یک سیصد درهم و برابر ردیف چهارم به بعد هر یک دویست و پنجاه درهم مقرر کرد (طبری، ج ۱، ص ۲۴۱۳)

۸- برای سایر مردم به اختلاف راتب آنها از لحاظ قرائت قرآن و سایر خصوصیات هر یک مبالغی مقرر کرد که بنا به روایت «واحدی حداقل آن از سیصد درهم کمتر نبود (بلاذری، ۴۳۸)

همه موارد فوق با استفاده از کتاب وضع مالی و مالیه مسلمین ،ابوالقاسم اجتهادی ص ۲۶۴ و ۳۶۵)

هنگام اعلام جهاد، اگر یکی از گیرندگان «عطاء» از رفتن به میدان جنگ خودداری می کرد مقرری او را قطع می کردند. به همین جهت اصل در عطاء لازم بود که همیشه مجهز به سلاح باشند تا در موقع جنگ وارد میدان کارزار گردند.

(طبری ۱۲ ص ۹۰۲)

برقراری عطاء به خصوص در زمان امویان که بیت المال به صورت صندوق خانوادگی در آمده بود و خلیفه به میل و دلخواه خود آن را خرج می کرد، وسیله ای بود برای جلب بیعت و رضایت مردم یکی ، کما اینکه قطع «عطاء» نیز یکی از راههای ارباب و عقوبت افرادی به شمار می آمد که می خواستند از فرمان خلیفه یا عمال او سر پیچی نمایند.

(اجتهادی ص ۲۷۱)

عطایا در عصر عثمان :

عثمان ، علاوه بر آنکه به اختلاف در تقسیم عطاء که در دوران خلیفه دوم با تشکیل دیوان صورت گرفته بود ادامه داد، مقدار مقرری ها را نیز بالا برد. اگر چه با بالا بردن مقدار مقرری، وضع فقرا کمی بهتر شد ولی به همان نسبت به ثروت ثروتمندان افزوده گردید . چیزی که بیشتر از همه مساوات واقعی اسلامی را بهم زد و موجب شد ثروت های کلان نزد عده ای محدود جمع گردد. بذل و بخش های زیادی بود که این خلیفه به استناد حقوق «خلافت» نسبت به کسانی که اکثرا از ثروت چیزی کم داشتند، معمول میداشت. او تمام قیودی که «عمر» به منظور حفظ حقوق مسلمانان و رشد سیاست مالی آنان برای کسانی که در صدر سوء استفاده از موقعیتهای خود بودند، بسته بود، باز کرد و بر خلاف تصمیمات عمر، به صحابه و رؤسای قریش اجازه خروج از مدینه و تجارت و استملاک اراضی در سراسر بلاد اسلامی را داد.

(طبری ، ج ۱ ص ۲۸۵۴ و ۳۰۲۲ به بعد به نقل از اجتهادی ص ۱۰۶)

حکومت عثمان در واقع، حکومت اشراف قریش بود. عثمان در جاهلیت یکی از بزرگترین بازرگانان و ثروتمندان مکه شمرده می شد وی حتی در زمان خلافت خود به بازرگانی و معاملات ملکی اشتغال داشت. (ابن سعد طبقات ج ۳ ص ۴۱ به نقل از اجتهادی ۱۰۶)

امیرالمومنین علیه السلام عملکرد خلیفه سوم در مورد بیت المال را اینگونه توصیف فرموده است:

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِصْنَيْهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ [حَضَمَ] حِصْمَةَ الْإِبِلِ نَيْتَةً الرِّبْعِ إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ قَتْلُهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ. (سید رضی خطبه سوم)

تا آنکه سومین آنان به پا خاست، آکنده شکم میان سرگین و چراگاهش و با او بنی امیه نیز برخاستند و مال الله را با تمام ولع مانند شتری که علف بهاری را می بلعد، می خوردند تا آنگاه که رشته او باز شده و کارهای او بر علیه او غلبه کرد و شکم پرستی او را سرنگون ساخت ،

ابن ابی الحدید در شرح این خطبه گزارش عجیبی را از بخشهای عثمان دارد :

و صَحَّتْ فِيهِ فِرَاسَةٌ عَمْرُ فَاتَّهَ أَوْطاً بَنِي أُمَيَّةَ رِقَابَ النَّاسِ وَ وِلاَهُمُ الْوِلَايَاتُ وَ أَقْطَعَهُمُ الْقَطَايِعَ وَ افْتَتَحَتْ أَرْمِينِيَّةً فِي أَيَّامِهِ فَأَخَذَ الْخُمْسَ كُلَّهُ فَوَهَبَهُ لِمُرْوَانَ، وَ طَلَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلْدِ بْنِ أَسِيدٍ صَلَةً فَأَعْطَاهُ أَرْبَعَمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَ أَعَادَ الْحَكَمَ بِنَ أَبِي الْعَاصِ بَعْدَ أَنْ رَسُولُ اللَّهِ 6 قَدْ سَيَّرَهُ ثُمَّ لَمْ يَرِدْهُ أَبُو بَكْرٍ وَ لَا عَمْرُ وَ أَعْطَاهُ مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَ تَصَدَّقَ رَسُولُ اللَّهِ 6 بِمَوْضِعِ سُوقٍ بِالْمَدِينَةِ يَعْرِفُ بِمَهْرُوزٍ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَأَقْطَعَهَا عُثْمَانُ الْحَرِثُ بْنُ الْحَكَمِ أَخَا مُرْوَانَ ابْنَ حَكَمٍ، وَ أَقْطَعَ مُرْوَانَ فِدْكَ وَ قَدْ كَانَتْ فَاطِمَةُ 3 طَلَبَتْهَا بَعْدَ وَفَاتِ أَبِيهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَارَةً بِالْمِيرَاثِ وَ تَارَةً بِالنَّحْلَةِ فَدَفَعَتْ عَنْهَا، وَ حَمَى الْمُرَاعِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ كُلِّهَا عَنْ مُوَاشِيِ الْمُسْلِمِينَ كُلِّهِمْ إِلَّا عَنْ بَنِي أُمَيَّةَ.

وَ أَعْطَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي سَرْحٍ جَمِيعَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ فَتْحِ أَفْرِيقِيَّةَ بِالْمَغْرِبِ وَ هِيَ مِنْ طَرَابُلُسَ الْغَرْبِ إِلَى طَنْجَةَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَشْرَكَ فِيهِ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

وَ أَعْطَى أَبَا سَفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ مِائَتِي أَلْفٍ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي أَمَرَ فِيهِ لِمُرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِمِائَةِ أَلْفٍ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، وَ قَدْ كَانَ زَوْجُهُ ابْنَتَهُ أُمَّ أَبَانَ فَجَاءَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ صَاحِبُ بَيْتِ الْمَالِ بِالْمِفَاتِيحِ فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْ عُثْمَانَ وَ بَكَّى، فَقَالَ عُثْمَانُ:

أُتْبِكِي إِنْ وَصَلْتَ رَحِمِي؟ قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ أَبْكِي لِأَنِّي أَظُنُّكَ أَخَذْتَ هَذَا الْمَالَ عَوْضًا عَمَّا كُنْتَ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ 6 وَ اللَّهُ لَوْ أَعْطَيْتَ مُرْوَانَ مِائَةَ دِرْهَمٍ لَكَانَ كَثِيرًا فَقَالَ: أَلْقِ الْمِفَاتِيحَ فَنَا سَنَجِدُ غَيْرَكَ، وَ أَتَاهُ أَبُو مُوسَى بِأَمْوَالٍ مِنَ الْعِرَاقِ جَلِيلَةً فَقَسَمَهَا كُلُّهَا فِي بَنِي أُمَيَّةَ، وَ أَنْكَحَ الْحَرِثُ بْنُ الْحَكَمِ ابْنَتَهُ عَائِشَةَ فَأَعْطَاهُ مِائَةَ أَلْفٍ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ أَيْضًا بَعْدَ صَرْفِهِ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ عَنْ خَزَنَةِ انْتَهَى.

عطایا در عصر امیر المومنین علی علیه السلام :

با روی کار آمدن امیر المومنین علیه السلام پس از قتل عثمان و بیعت مردم با آن حضرت، ایشان مینا را تساوای در عطاء

بیت المال قرار داد.

ابن ابی الحدید از استادش ابو جعفر اسکافی نقل می کند:

روز دوم پس از بیعت مردم با آن حضرت بر منبر رفت ، روز شنبه یازده روز مانده از ذی حجة ، حمد خدا و ثنای او فرمود و نام محمد (ص) را ذکر کرد و صلوات بر او فرستاد ، سپس نعمت خدا بر اهل اسلام را یاد کرد ، سپس دنیا یاد کرد و مردم را نسبت به آن پرهیز داد و از آخرت یاد کرد و مردم را به رغبت به سوی آن فراخواند سپس فرمود :

اما بعد : هنگامی که پیامبر (ص) رحلت فرمود مردم ابوبکر را جانشین او کردند، سپس ابوبکر عمر را جانشین قرار داد و به روش او عمل کرد سپس عمر آن را به شورای شش نفره و انهاد و امر به عثمان منتهی شده او به گونه ای عمل کرد که نپسندیدند، آنگاه محصور و کشته شد، سپس سراغ من آمده اظهار اطاعت کردید . من مردی از شما هستم، هر چه به سود شما است به نفع من است و هر چه به زیان شماست به زیان من است خداوند بین شما و اهل قبله دری گشوده است و فتنه ها مانند پاره های شب تیره روی آورده است و این امر (حکومت) را جزرا اهل صبر و بصیرت و آگاهی به جایگاه های امر بردوش نمی گیرد.

اگر همراه من استقامت ورزید، من شما را به روش پیامبرتان (ص) رهبری می کنم و در میان شما به آنچه مامور شده ام اجرا می کنم و م اجرا می کنم و از خداوند استعانت می جویم.

آگاه باشید موضع من نسبت به رسول خدا (ص) پس از وفات او مانند موضع من در حیات اوست، پس برای آنچه مامور شده اید روان شوید

و از آنچه نهی شده اید باز ایستید و در کاری شتاب نکنید تا برای شما تبیین کنم زیرا در برابر هر امری که آن را بر نمی تابید عذری و توضیحی دارم.

آگاه باشید خداوند از بالای عرش و آسمان خود می داند که من برای ولایت بر امت محمد (ص) ناخرسند بودم تا آنکه رأی شما بر آن جمع شد، زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود :

«أَيُّمَا وَالٍ وَلِيَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِي أَقِيمَ عَلَى حَدِّ الصَّرَاطِ، وَ نَشَرْتَ الْمَلَائِكَةَ صَحِيفَتَهُ، فَإِنْ كَانَ عَادِلًا أَنْجَاهُ اللَّهُ بَعْدَهُ، وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا انْتَقَضَ بِهِ الصَّرَاطُ حَتَّى تَنْزِيلَ مَفَاصِلَهُ ثُمَّ يَهْوَى بِهِ إِلَى النَّارِ، فَيَكُونُ أَوَّلَ مَا يَنْقُصُهَا مِنْ أَنْفِهِ وَ حَرِّ وَجْهِهِ»

لکن هنگامی که برای شما بر من جمع شده نتوانستم شما را رها کنم.

سپس آن حضرت به راست و چپ نگاه افکند و فرمود : آگاه باشید فردا کسانی از شما که دنیا آنان را گرفته و املاکی گرفته اند و نه رهایی ایجاد کرده اند و اسبان گرانقیمت سوار می شوند و زنان زیبا گرفته اند و این کارها برای آنان مایه ننگ و عار شده است و من مانع کارهایی شوم که در آن فرو رفته اند و آنان را به حقوقشان که می دانند بازگردانم و در نتیجه ناراحت شدند و استتکار کنند به من اعتراض نکنند و بگویند: فرزند ابوطالب ما را از حقوقان محروم ساخت ، آگاه باشید، هر یک از مهاجران و انصار از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله که به خاطر مصاحبت با آن حضرت خود را دارای فضل و برتری بر دیگران می داند و بداند که برتری روشن فردا در نزد خداست و پاداش و اجر او بر خداست و هر مردی که دعوت الهی و پیامبر را اجابت کرده و علت ما را تصدیق کرده و در دین ما وارد شده و رو به قبله ها ایستاده، مستوجب حقوق و حدود اسلام است.

و شما بندگان خدا هستید و حال، مال خداست، بین شما به تساوی تقسیم می شود، هیچ کس بر دیگری برتری ندارد و برای انسان های با تقوا فردا در نزد خدا بهترین پاداش و برترین ثواب است، خداوند برای متقین دنیا را اجر و پاداش قرار نداده است و آنچه نزد خداست برای نیکان برتر است، پس ان شاء الله چون فردا شود صبح بر ما وارد شوید نزد ما مالی است که در میان شما تقسیم می کنیم و کسی از شما چه عرب و چه عجم تخلف نکند چه سابقا از اهل عطا بوده یا نبوده باشد، در صورتی که مسلمان آزاد باشد حاضر شود . اینها سخن گفتم و برای خود و شما از خداوند طلب مغفرت می کنم ، سپس از منبر فرود آمد.

استاد ما ابو جعفر می گوید : این سر آغاز مساله ای بود که از کلام آن حضرت علیه السلام پر تنامیدند و موجب کنیه آنان بر او شد و عطا و تقسیم مساوی را نپسندیدند. چون فردا شد ، صبح مردم برای دریافت مال آمدند، آن حضرت به عبید الله بن ابی رافع نویسنده خود فرمود: ابتدا مهاجران را صدا بزن و به هر مردی از آنان که حاضر شده، سه دینار بده، سپس انصار را فرا بخوان و همین گونه عمل کن و هر کس از مردم سرخ و سیاه را به همین نحو اقدام کن .

سهل بن حنیف عرض کرد : یا امیر المؤمنین ، این شخص دیروز غلام من بوده و امروز او را آزاد کرده ام به حضرت فرمود : هانی مقدار که به تو عطا کردیم به او می دهیم و به هر یک از آن دو سه دینار داد

و هیچ کس را بر دیگری برتری نداد.

آن روز طلحه ،زبیر و عبد الله بن عمر بن عاص مروان بن حکم و مردانی از ترین و غیر آن در این تقسیم حاضر نشدند.

(ابن ابی الحدید ، ج ۷ ص ۳۶ تا ۳۸)

وضیعت اراضی خراج در عصر حاضر:

آنچه تا اینجا بیان شد، بحث از خراج و اراضی خراجی از بعد فقهی و تاریخی بود. اکنون به موضوع خراج در عصر حاضر بپردازیم.

در اینجا نیازمند یک بحث تاریخی هستیم که صاحب نظران در تاریخ صلاحیت ورود به آن را دارند که توضیح دهند پس از تاریخ صدر اسلام تا چند سده جریان اخذ خراج در سرزمینهای خراجی استمرار داشته است و حاکمان در این سرزمینها چگونه عمل می کرده اند و چه مقدار خراج دریافت می شده و در چه مواردی مصرف می شده است.

از سوی دیگر می دانیم که در سده های اخیر سخنی از موضوع خراج، درآمد آن و سهم آن از تأمین مالی حکومتها و مصارف

آن نیست.

گرچه از نظر تاریخی، کم و بیش معلوم است که سرزمین‌ها فتح شده در صدر اسلام شامل چه مناطقی از جهان مانند سرزمین‌های بسیاری از عراق، ایران، مصر، سوریه، اردن، فلسطین، جزیره العرب، شمال آفریقا و جنوب اروپا بوده است، گرچه بخشی از این اراضی با اذن یا رضای امام معصوم علیه السلام فتح نشده است و اصطلاحاً مشمول احکام مفتوح العنوه نیست، بلکه بیشتر آنها در عصر بنی امیه و احیاناً بنی عباس بوده است که از نظر فقه شیعه جزء فئ امام علیه السلام محسوب می‌شود ولی در تاریخ صدر اسلام و از نظر حاکمان آن دوره اراضی خراجی محسوب می‌شده و از آنها خراج دریافت می‌شده اما با گذشت چند سده در اثر حوادث طبیعی و غیر طبیعی در این مناطق تغییر و تحولاتی رخ داده، شهرهای تاریخی با نام و نشان بوده که امروزه دیگر وجود ندارد. شهرهای احداث شده که در عصر فتح وجود نداشته یا شهرها کوچکی بوده اکنون به شهرهای بزرگی تبدیل شده است.

در آن عصر بیابان‌های بوده که امروز بدل به شهر یا نخلستان و مزارع و باغات شده است و در اثر این تغییر و تحول‌ها تشخیص دقیق اراضی خراجی تا حدی دشوار شده است و اگر بتوان برخی از مناطق جغرافیایی با سابقه تاریخی را نشان داد که همچنان بر وضع پیشین آباد باقی مانده که مسلماً امکان دارد اما تشخیص حدود دقیق آن بسیار دشوار است و نمی‌توان امروز روی زمین‌هایی دست گذاشت و مشمول خراج دانست، حال آنکه در کنار آنها زمین‌های آباد دیگری وجود دارد که مشمول خراج نسبت به آنها محرز نیست. مگر آنکه اسناد تاریخی معتبری بدست آید که این ابهام را بر طرف کند.

حاصل آنکه در عصر حاضر نمی‌توان روی درآمد خراج، خصوصاً در فکر قلمرو ایران امروز حساب کرد.

اما از جهت نظری، در صورتی که شناسایی اراضی طراحی ممکن باشد. امکان شرعی اخذ خراج از آن‌ها توسط حاکم اسلامی در عصر غیبت وجود دارد.